

# کسری و مازاد تراز پرداختها

## و تقلیل ارزش پول

مهدی تقوی

### تراز پرداختهای خارجی

پاسخی برای این پرسش ما کوشش خواهیم نمود تا مکانیزم پرداختهای بین‌المللی را در دو فاصله از زمان یعنی از نیمه دوم قرن نوزدهم تا سال ۱۹۴۴ و از سال ۱۹۴۴ تا به امروز بررسی نمائیم.

### الف - مکانیزم پرداختهای بین‌المللی تا سال ۱۹۴۴

تا قبل از سال ۱۹۴۴ نظام حاکم بر پرداختهای بین‌المللی نظام پایه طلا بود. در این نظام هنگامی که مثلاً "یک بازرگان آمریکائی به انگلستان کالا صادر می‌کرد در مقابل صدور کالا، برابر ارزش پولی کالا دلار طلب می‌نمود. هنگامی که یک صادرکننده انگلیسی به آمریکا کالا صادر می‌کرد در مقابل لیره استرلینگ می‌خواست. بنابراین واردکننده انگلیسی برای پرداخت باید دلار آمریکائی و واردکننده آمریکائی برای پرداخت باید لیره استرلینگ بدست می‌آورد. واردکنندگان ارز مورد نیاز خود را از "بازار

تراز پرداختهای خارجی نشان‌دهنده پرداخت و دریافت کل ناشی از مبادلات بین‌المللی برای یک اقتصاد است. تراز پرداختهای یک کشور به دو بخش اصلی یعنی حساب جاری و حساب سرمایه تقسیم می‌گردد. حساب جاری به دو قسمت حساب مرئی و حساب نامرئی تقسیم می‌شود که حساب مرئی دریافت و پرداختهای ناشی از صادرات و واردات کالاها و حساب نامرئی دریافت و پرداختهای ناشی از صادرات و واردات خدمات را منعکس می‌کند.

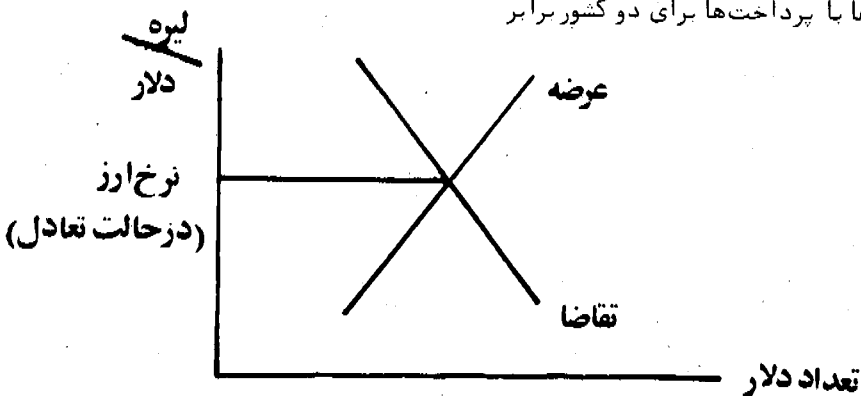
حساب سرمایه، تراز صدور سرمایه از کشور و ورود سرمایه به کشور است. هرگاه در تراز پرداختهای خارجی دریافت‌ها بیشتر از پرداختها باشد تراز مازاد و هرگاه پرداختها بیشتر از دریافتها باشد، تراز کسری دارد. مسئله‌ای که پیش می‌آید این است که در بخش خارجی اقتصاد، با وجود اینکه کشورها دارای پولهای متفاوتی هستند، پرداختها چگونه انجام می‌پذیرد؟ برای یافتن

ارز" خریداری کردند. نرخ ارز در این مثال نسبت تبدیل دلار به لیره یا لیره به دلار می باشد. حال این نرخ چگونه تعیین می گردد؟ می دانیم که در نظام پایه طلا یا استاندارد طلا، پول هر کشور برحسب مقدار معینی از طلا تعریف می گردد. برای مثال اگر هر لیره استرلینگ برابر  $7/5$  گرم طلا ارزش داشته باشد. و ارزش هر دلار آمریکا برابر  $2/5$  گرم طلا باشد. یک لیره استرلینگ سه برابر یک دلار آمریکا ارزش خواهد داشت. این بدین معنی است که در بازار ارز انگلستان، وارد کننده انگلیسی می تواند هر لیره استرلینگ را با  $3$  دلار آمریکائی و در بازار ارز آمریکا واردکننده آمریکائی می تواند هر  $3$  دلار را با یک لیره استرلینگ معاوضه نماید.

توجه شود که در نظام پایه طلا، بانک ناشر اسکناس باید در صورت ارائه دلار یا لیره برابر ارزش این دو، شمش طلا به ارائه کننده تحویل دهد. در این نظام پولها قابل تبدیل به طلا می باشند. حال اگر جمع کل تراز پرداخت انگلستان با آمریکا برابر جمع کل تراز پرداخت آمریکا با انگلستان باشد. یعنی صادرات انگلستان به آمریکا که واردات آمریکا از انگلستان است برابر صادرات آمریکا به انگلستان یا واردات انگلستان از آمریکا باشد، هیچ مشکلی پیش نمی آید، زیرا دریافتها با پرداختها برای دو کشور برابر

است و حساب این دو کشور با یکدیگر تسویه می گردد. حال فرض کنید که واردات انگلستان از آمریکا برابر  $400$  دلار و صادرات انگلستان به آمریکا  $250$  لیره می باشد. در این صورت تراز پرداختهای آمریکا  $350$  دلار کسری و تراز پرداختهای انگلستان  $350$  دلار مازاد خواهد داشت. در این صورت حساب بازرگانی خارجی انگلستان و آمریکا چگونه تسویه می شود؟ در این حالت انگلستان می تواند  $350$  دلار مازاد را در آمریکا به طلا تبدیل کرده و طلا را به انگلستان برگرداند. با فرض ارزش پولها برحسب طلا،  $875$  ( $250 \times 350$ ) گرم طلا از آمریکا به انگلستان منتقل خواهد شد. در صورتی که دریافتهای آمریکا بیش از پرداختهایش بود، عکس جریان فوق اتفاق می افتاد، یعنی طلا از انگلستان به آمریکا منتقل می شد.

همانطوری که در بالا اشاره شد، در نظام پایه طلا نرخ ارز با توجه به طلای موجود در پول هر کشور تعیین می گردد. اما آیا این نرخ ثابت می ماند؟ پاسخ منفی است. بهای ارز در بازار ارز مانند بهای هر کالا در هر بازار دیگر تحت تاثیر تغییرات عرضه و تقاضا قرار می گیرد. برای بازار ارز انگلستان قیمت دلار را عرضه و تقاضای دلار در این بازار مشخص می کند:



در مثال ساده ما قیمت دلار یعنی نسبت ارزش لیره به دلار (۳) به (۱) بود. حال اگر عرضه و یا تقاضای دلار در بازار ارز انگلستان تغییر کند. آیا قیمت دلار یا نرخ ارز تغییر خواهد نمود؟ پاسخ مثبت است. عرضه و تقاضای دلار در بازار ارز انگلستان در حالتی تغییر خواهد کرد که صادرات انگلستان به آمریکا بیش از واردات انگلستان از آمریکا باشد. این به آن معنی است که در این بازار تقاضای تبدیل دلار به لیره بیش از تقاضای تبدیل لیره به دلار می باشد. اگر مثال ساده بالا را که فرض نمودیم در آن واردات انگلستان از آمریکا ۴۰۰ دلار و صادرات انگلستان به آمریکا ۲۵۰ لیره یا ۷۵۰ دلار بود در نظر بگیریم، آمریکائیان برای پرداخت ارزش صادرات انگلستان مجبور به تبدیل ۷۵۰ دلار آمریکائی به ۲۵۰ لیره استرلینگ می باشند (در بازار ارز انگلستان). در این صورت عرضه دلار برابر ۷۵۰ دلار و تقاضا برای لیره برابر ۲۵۰ لیره استرلینگ است. حال بازرگانان انگلیسی برای پرداخت به آمریکائیان باید ۱۳۳ لیره استرلینگ را به ۴۰۰ دلار آمریکا تبدیل نمایند. بنابراین عرضه لیره برابر ۱۳۳ واحد و تقاضا برای دلار برابر ۷۵۰ دلار خواهد بود. برای دلار عرضه بیش از تقاضا و برای لیره تقاضا بیش از عرضه است و علت این تغییر نیز کسری مازاد موجود در تراز پرداختهای آمریکا و انگلستان است. پس باید ارزش دلار کاهش و ارزش لیره افزایش یابد؛ لذا فرض شود که حال یک لیره برابر ۶ دلار گردد یا قیمت دلار در بازار ارز لندن  $\frac{1}{6}$  شود. در این صورت چون ۶ دلار برابر ۱۵ گرم طلا بوده و در آمریکا قابل تبدیل به ۱۵ گرم طلا می باشد، برای آمریکائیان صرف می کنند که

دلارها را در آمریکا تبدیل به طلا کرده و طلا را به انگلستان انتقال دهند و با طلا ابتدا لیره خریداری کرده و لیره را در بازار ارز انگلستان به دلار تبدیل نمایند.

با این ترتیب در صورتی که نرخ ارز در بازار انگلستان (لیره به دلار) کاهش یابد طلا از آمریکا خارج و به انگلستان وارد خواهد شد و این معامله باعث می شود تا عرضه لیره در بازار ارز انگلستان افزایش و تقاضا برای دلار در این بازار نیز افزایش یابد. افزایش تقاضا برای دلار باعث می گردد تا نرخ ارز (لیره به دلار) افزایش یابد. بنابراین در صورتی که به علتی بازار ارز انگلستان از حالت تعادل خارج شود، ورود طلا به و خروج طلا از انگلستان دوباره بازار را به حالت تعادل باز می گرداند.

در مثال فوق فرض شد انتقال طلا از آمریکا به انگلستان هیچ هزینه ای ندارد. این فرض غیر واقعی است. انتقال طلا از آمریکا به انگلستان دارای هزینه های زیر می باشد:

- ۱- هزینه حمل و نقل که نسبت به حجم و وزن طلا تفاوت می کند.

۲- هزینه بیمه

۳- هزینه چشم پوشی از بهره در اثر تبدیل دلار به طلا

۴- اختلاف بین قیمت خرید و فروش طلا

اگر این هزینه ها را مثلا "معادل ۴ دلار برای هر ۱۰۰ گرم طلا حساب کنیم، با ۱۰۰ دلار می توان مثلا " ۲۴۰ گرم طلا خریداری کرد که ۲۴۰ گرم طلا قابل تبدیل به ۳۴ لیره و ۲۰۴ دلار خواهد بود.

با توجه به این مسئله، تنها زمانی به صدور طلا از آمریکا و ورود آن به انگلستان اقدام می شود که سود حاصل از این انتقال

بیش از هزینه حمل و سایر هزینه‌ها باشد. نرخ ارز + کل هزینه انتقال را ما نقطه ورود طلا به اقتصاد انگلستان می‌نامیم. در حالت عکس نیز نرخ ارز + کل هزینه را نقطه صدور طلا از اقتصاد انگلستان نام می‌گذاریم.

حال فرض کنید که انگلستان در مبادله کامل با آمریکا دچار کسری تراز پرداختها می‌گردد. این به علت آن است که ارزش صادرات آمریکا به انگلستان بیش از ارزش صادرات انگلستان با آمریکا می‌باشد. در چنین حالتی مانده یا کسری تراز را انگلستان به شکل طلا به آمریکا پرداخت خواهد کرد. ورود طلا از انگلستان به آمریکا باعث خواهد شد تا عرضه پول در آمریکا افزایش یابد، و افزایش عرضه پول در آمریکا اثر تورمی داشته باعث کاهش نرخ بهره و افزایش هزینه تولید کالا و خدمات خواهد شد و بالاخره افزایش قیمت کالا و خدمات باعث کاهش صادرات آمریکا و افزایش واردات این کشور می‌گردد.

حال خروج طلا از انگلستان باعث کاهش عرضه پول در اقتصاد انگلستان گردیده، اثر ضد تورمی روی اقتصاد گذارده، باعث کاهش هزینه تولید، قیمت‌ها و افزایش نرخ بهره می‌گردد و این اثر ضد تورمی باعث می‌شود صادرات انگلستان افزایش یافته و واردات این کشور از آمریکا کاهش یابد. از طرف دیگر چون نرخ بهره در آمریکا کاهش و در انگلستان افزایش یافته است، سرمایه‌های کوتاه مدت برای دریافت بهره بیشتر به سوی اقتصاد انگلستان حرکت خواهند نمود. پس به عقیده گروهی از اقتصاد دانان و به ویژه اقتصاد دانان نئو کلاسیک در صورت عدم تعادل تراز پرداختها خارجی، خروج و ورود

طلا از یک کشور به کشور دیگر با افزایش و کاهش قیمت و نرخ بهره (ورود و خروج سرمایه)، به طور اتوماتیک عدم تعادل موجود در تراز پرداختها را از بین خواهد برد. بدنظام پایه طلا و ارز (نظام پایه ارز)

قبل از جنگ اول بین المللی، نظام پولی حاکم، نظام پایه طلا بود. کلیه کشورهای جهان، به ویژه کشورهای عمده غربی، پولشان با نرخ ثابت، قابل تبدیل به طلا بود. همانطور که اشاره کردیم کشوری که دارای کسری در تراز پرداختهای خارجی اش بود، طلا صادر می‌کرد و کشوری که دارای مازاد در تراز پرداختها بود، طلا دریافت و وارد می‌کرد و صدور و ورود طلا از طریق اثری که روی عرضه پول، قیمت‌ها و نرخ بهره می‌گذارد به طور اتوماتیک کسری و مازاد تراز پرداختها را اصلاح می‌نمود.

در خلال جنگ اول جهانی، تورم شدید باعث گردید تا قابلیت تبدیل پول به طلا امکان پذیر نگردد. اکثر کشورهای جهان توانایی تبدیل پول به طلا را از دست دادند. در اواخر دهه ۱۹۲۰ پاره‌ای از کشورها، دوباره پول خود را با نرخ ثابت قابل تبدیل به طلا اعلام کردند. اما کشورها در این مرحله شروع به جمع آوری و نگهداری لیره استرلینگ به عنوان ذخیره پولی علاوه بر ذخائر طلا نمودند.

به این ترتیب سیستم پایه طلا (پشتوانه طلا) تبدیل به سیستم پایه طلا و ارز شد که بعد نظام پایه ارز خوانده شد. علت سقوط سیستم پایه طلا در حقیقت غیرکافی بودن ذخائر طلا بود و علت این عدم کفایت این بود که به علت تورم ارزش پولی مبادلات کشورها بسیار سریعتر از عرضه طلا افزایش

می یافت. در سال ۱۹۳۱ هنگامی که انگلستان نتوانست لیره‌های استرلینگ ارائه شده از طرف سایر کشورها را به طلا تبدیل نماید، سیستم پایه ارز نیز سقوط نمود.

بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ به علت اینکه کشورهای جهان برای ازمیان بردن بیکاری و افزایش تولید ملی خود، به منظور توسعه صادرات ارزش پول خود را کاهش و تعرفه‌های گمرکی کالاها و وارداتی را افزایش می‌داند، بازگشت به یک نظام پولی با ثبات غیرممکن گردید. تغییرات مستمر و بی نتیجه در نرخ ارز در این دوره باعث گردید تا بسیاری از اقتصاددانان نتیجه‌گیری نمایند که برای ایجاد یک نظام پولی با ثبات بین‌المللی، نرخ‌های ارز باید قابل انعطاف باشد. در نظام پایه ارز، نرخ ارز ثابت است، در صورتی که تغییر در صادرات و واردات یک کشور باعث گردد تا نرخ ارز تغییر نماید، کشوری که مثلاً "عرضه پولش در بازار ارز زیاد شده است با خرید مقداری از پول خود در بازار ارز، عرضه را کاهش داده و از تغییر نرخ ارز جلوگیری می‌نماید. به عبارت دیگر دولت‌ها در این نظام ثابت، مسئول تثبیت نرخ ارز می‌باشند. در این حالت، دخالت دولت جایگزین ورود و صدور طلا برای تثبیت نرخ ارز می‌گردد: دولت برای تثبیت نرخ ارز از محل صندوق تثبیت ارز اقدام به خرید یا فروش پول خود در بازار ارزی نمایند.

**پ- نظام نرخ‌های نا ثابت (قابل انعطاف):**

در نظام نرخ ارز قابل انعطاف، در هیچ بازاری نرخ رسمی برای ارز وجود ندارد و در هر زمان نرخ ارز را عرضه و تقاضا مشخص خواهد کرد. در بلندمدت، عرضه و تقاضا برای پول هر کشور بحالت تراز پرداختهای خارجی آن کشور بستگی دارد.

عرضه پول کشورهایی که دارای کسری در تراز پرداختهایشان باشند، در بازارهای ارز افزایش یافته و در نتیجه ارزش پول آنان کاهش می‌یابد و تقاضا برای پول کشورهایی که دارای مازاد در تراز پرداختهای خارجی‌شان هستند، در بازار ارز افزایش یافته و نهایتاً باعث افزایش ارزش پول آنان می‌گردد.

نظام نرخ ارز نا ثابت تنها در این قرن، در فاصله بین دو جنگ جهانی برای مدتی کوتاه به آزمایش گذارده شد و پس از کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ استفاده از این نظام منسوخ گشت.

در حال حاضر بسیاری از اقتصاددانان غربی معتقدند که بازگشت به نظام نرخ ارز غیر ثابت می‌تواند مشکلات پولی بین‌المللی را کاهش دهد.

بعد از سال ۱۹۷۰ نیز پاره‌ای از کشورها مانند ژاپن و آلمان پول خود را شناور کرده و نظام نرخ ارز نا ثابت را انتخاب نموده‌اند.

**اثر عادی و اثر هرز**

در بالا اشاره کردیم که در نظام پایه طلا، ورود و صدور طلا از طریق اثری که روی حجم پول و در نتیجه سطح عمومی قیمت‌ها می‌گذارد با تغییر صادرات و واردات عدم تعادل تراز پرداختهای خارجی را به طور اتوماتیک از بین می‌برد. در نظام نرخ‌های نا ثابت نیز تغییرات عرضه و تقاضای پول که ناشی از کسری یا مازاد تراز پرداختهای خارجی است، باعث تغییر در ارزش پول و نرخ ارز گردیده و با اثر گذاردن روی صادرات و واردات باعث اصلاح تراز پرداختها خارجی می‌شود.

خانم رابینسون استاد دانشگاه آکسفورد معتقد است که تنها هنگامی که اثر عادی عمل کند، تغییرات نرخ ارز می‌تواند کسری یا مازاد

واردات ما را کالاهای ضروری تشکیل می‌دهد، یعنی واردات کشور یا مواد و کالاهای مورد نیاز صنایع و یا اقلام مصرفی بسیار ضروری (برای مثال دارو و مواد غذایی مورد نیاز) می‌باشد.

علاوه بر این از نقطه نظر صدور و ورود سرمایه نیز دولت تمایل به محدود ساختن صدور سرمایه و ورود سرمایه خارجی دارد، زیرا ورود سرمایه خارجی وابستگی ایجاد می‌کند. و دولت نه تنها علاقه‌ای به ورود سرمایه خارجی ندارد بلکه با بازپس دادن وام‌های ایران به خارج سرمایه‌های خارجی وارده به ایران - قبل از انقلاب را نیز از اقتصاد خارج ساخته است.

حال با توجه به ساختار اقتصادی ایران و سیاستهای اقتصادی دولت فرض کنید که دولت ایران رسماً ارزش ریال را در مقابل سایر پولها مانند دلار و لیره استرلینگ کاهش دهد و نرخ رسمی ریال به دلار را که عبارت از ۸۰ ریال برابر یک دلار می‌باشد به ۱۶۰ ریال برابر یک دلار تغییر دهد.

این تغییر ارزش بر صادرات و واردات نقل و انتقال سرمایه و اقتصاد داخل چه آثاری می‌گذارد؟

ابتداءً صادرات را مورد بحث قرار می‌دهیم. از نقطه نظر صدور نفت، این تغییر، تغییری در صادرات نفت به وجود نمی‌آورد، چه در بازارهای جهانی قیمت نفت به دلار تعیین می‌گردد، پس تغییر ارزش ریال اثری بر قیمت نفت در بازار جهانی ندارد. از طرف دیگر تغییر در میزان صادرات نفت ایران نیز مستقل از قیمت است زیرا میزان صادرات به سهمیه تعیین شده از طرف اوپک بستگی دارد. سایر کالای صادراتی ایران نیز به‌رحمت کمتر از ۱۰ درصد صادرات

تراز پرداختهای خارجی را اصلاح کند، در حالتی که اثر هرز عمل میکند، تغییرات نرخ ارز تنها کسری یا مازاد را از بین نمی‌برد بلکه آن را تشدید نیز می‌نماید:

به عبارت دیگر هنگامی که  $d_1 + d_2 > 1$

اثر عادی عمل کرده و هنگامی که  $d_1 + d_2 < 1$  باشد، اثر هرز عمل می‌کند. در دو نامعادله فوق  $d_1$  کشش تقاضای اقتصاد برای واردات از خارج و  $d_2$  کشش تقاضای بیگانگان برای صادرات کشور می‌باشد.

### تقلیل ارزش پول

آنچه در فوقی آمد بحثی ثنوریک بود و غالباً "نظریه‌ها با آنچه عملاً اتفاق می‌افتد تفاوت دارند. هدف ما در این مقاله این است که بررسی کنیم مثلاً" در اقتصادی مانند اقتصاد کشور ما، تقلیل رسمی ارزش پول چه آثاری را به بار می‌آورد: آیا می‌تواند برای مثال صادرات را افزایش و واردات را کاهش دهد و تراز پرداختهای ما را متعادل سازد؟ تقلیل ارزش پول ما چه آثار اقتصادی در داخل به جای خواهد گذارد؟

برای درک مطلب ابتداءً باید نگاهی به ساخت صادرات و واردات ایران و سیاستهای دولت در رابطه با ورود و خروج سرمایه بیفکنیم.

از آنجا که اقتصاد ما، اقتصادی تک محصولی است، قسمت اعظم صادرات ما را صدور نفت خام تشکیل می‌دهد که دارای بازاری الیگوپولیستی است، یعنی میزان تولید و قیمت نفت خام را توافق اعضاء اوپک مشخص می‌کند. در مقابل صدور نفت که قیمت آن به دلار تعیین می‌گردد، کشور ما با دلار و یا در صورت صدور نفت به شکل تهارتی کالا دریافت می‌کند. در حال حاضر

کالا و خدمات را تشکیل می‌دهند. این تغییر ارزش با کاهش قیمت ارزی فروش و پسته و روده مثلا " اندکی می‌تواند صادرات این کالاها را افزایش دهد.

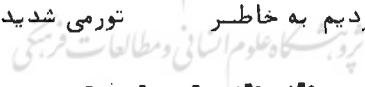
تغییر ارزش مزبور به‌خاطر تقلیل ارزش ریال، قیمت ریالی واردات را افزایش می‌دهد، اما از آنجا که واردات ما واردات کالای ضروری است و کسش تقاضا برای اقلام وارداتی به‌سمت صفر میل می‌کند این تغییر قیمت باعث کاهش واردات نمی‌گردد تنها قیمت کالاهای وارداتی و قیمت کالاهای داخلی که در تولید آنها از مواد و ماشین آلات خارجی استفاده می‌شود را افزایش می‌دهد. به‌عبارت دیگر قیمت کره، پنیر، دارو، شیر خشک نوزاد، نان، گوشت و غیره افزایش می‌یابد.

از نقطه‌نظر ورود و خروج سرمایه نیز به خاطر سیاست محدود ساختن ورود و خروج سرمایه تقلیل ارزش ریال بی‌اثر و خنثی می‌باشد.

حال ببینیم که در اقتصاد داخلی این تقلیل ارزش چه اثراتی به‌جای خواهد گذارد. همانطور که در بالا اشاره کردیم به خاطر

انکاء اقتصاد ما به‌واردات از خارج، تقلیل ارزش ریال چون سطح عمومی قیمت‌ها را در داخل افزایش می‌دهد، اثری تورمی خواهد داشت. افزایش قیمت‌ها، قدرت خرید مصرف‌کنندگان، بخصوص آنان که درآمدی ثابت دارند مانند مزدبگیران و حقوق‌بگیران، را کاهش خواهد داد و تورم موجود و فشار آن را بر دوش طبقات کم درآمد تشدید خواهد کرد. گروه‌هایی از این تقلیل ارزش سود خواهند برد که دارای موجودی‌انبار از کالاها می‌باشند، برای مثال کسی که ۱۰ هزار واحد از کالای را که قبل از تقلیل ارزش ریال در انبار نگاهداری کرده و قیمت آن قبل از تقلیل ارزش پول ۱۰۰ ریال بوده، اگر قیمت این کالا بعد از تقلیل ارزش پول به ۱۳۰ ریال افزایش یابد، ۳۰۰۰۰۰ ریال سود خواهد برد.

با توجه به‌آنچه در فوق آمد تقلیل ارزش پول در وضعیت فعلی اقتصاد کشور ما اگر چه ممکن است اندکی صادرات غیر نفتی را افزایش دهد اما به‌علت غیر قابل توجه بودن درصد صادرات غیر نفتی و نیز اثر تورمی شدید آن قابل توجهی نمی‌باشد.



بقیه از صفحه ۳۲

را به‌عنوان نام جدید پیشنهاد نمود. موضوع جالب این است که کلمه ENTERON نام بخشی از دستگاه گوارشی انسان می‌باشد. سخنگوی شرکت جدید می‌گوید این همنامی در واقع یک بدشانسی برای شرکت جدید

بود، او اضافه می‌نماید: " این وضعیت حالت یک شوخی را برای ما پیدا کرده بود ولی به‌رحال ما با آن ساختیم و تصمیم گرفتیم نام مذکور را مختصر نموده و به ENRON تبدیل نمائیم."

